

آزمون حضوری
شماره شش



پایه دوازدهم
رشته انسانی

مرورنامه آزمون آزمایشی خلی سیز

نام درس	مباحث	از صفحه	تا صفحه	مؤلف	ویراستار
زبان و ادبیات فارسی	علوم و فنون ادبی دوازدهم - درس ۴ صفحه ۴۱ تا ۴۷ علوم و فنون ادبی یازدهم - درس ۶ صفحه ۵۱ تا ۵۴ علوم و فنون ادبی دهم - درس ۲ + درس ۷ + در ۱۱ صفحه ۲۱ تا ۲۵، ۶۰ تا ۶۶ و ۸۸ تا ۹۶	۲	۲۱	سیاوش خوشدل	زهرا صادقی مالواجردی



درس چهارم علوم و فنون ادبی ۳

– قسمت اول: شعر –

سبک بازگشت

- سبک بازگشت تحوّل ویژه‌ای در شیوه سخن به وجود نیاورد.
- ویژگی‌های سبکی دوره بازگشت همان ویژگی‌های سبک خراسانی و عراقی است.

– خصوصیات سبکی دوره بیداری –

پیش از پرداختن به نکات سبکی این دوره به یک نکته مهم توجه کنید: شاعران این دوره در دو جریان اصلی تقسیم‌بندی می‌شوند: یکی جریان پایبند به سنت‌های ادبی پیشین و دسته دوم کسانی که آن زبان یا سنت‌ها را (به دلایل مختلف) کنار زده بودند و از زبان زنده اجتماع استفاده می‌کردند. در ادامه، بیشتر با خصوصیات شعری هر کدام از این دو گروه آشنا خواهید شد.

– سطح زبانی –

شعر این دوره در خدمت بیداری مردم و اهداف سیاسی است. این هدف سبب ایجاد این خصوصیات در شعر شد:

- ۱ قابل فهم بودن برای عامه مردم
- ۲ محاوره‌ای بودن
- ۳ عمومیت یافتن شعر و منتشر شدن آن در روزنامه‌ها به عنوان زبان بزنده نهضت
- ۴ زبان شعر در این دوره دو جریان متفاوت یافت: الف) جریان وفادار به سنت‌های ادبی و زبان شعری گذشته، به نمایندگی ملک‌الشعرا بهار و ادیب‌الممالک فراهانی ب) گروهی که از زبان جدید بهره می‌بردند که شامل اصطلاحات عامیانه، واژه‌های مربوط به موسیقی عامیانه و کلمات فرنگی می‌شد؛ مانند سید اشرف‌الدین حسینی و عارف قزوینی.
- ۵ توجه به واژگان کهن (در شعر شاعران دسته اول)
- ۶ گسترش دایره واژگان شعر با ورود کلمات خارجی
- ۷ کم‌توجهی به دستور زبان صحیح در شعر برخی از شعرا

– دلایل ضعف دستور زبان در شعر دوره بیداری –

- ۱ گرایش بیشتر به محتوا و توجه نکردن به ظاهر شعر
- ۲ تسلط نداشتن شاعران بر زبان شعر و کاربردهای صحیح زبان
- ۳ شتاب در تولید محتوا برای مردم و روزنامه‌ها که باعث کم‌شدن دقت می‌شد.

– سطح ادبی –

- ۱ قالب شعری: در شعر شاعران سنت‌گرا قالب غزل و قصیده بیشتر استفاده می‌شد؛ اما شاعرانی که گرایش به عامه داشتند از مستزاد و تصنیف و چهارپاره و ترانه استفاده می‌کردند.
- ۲ آرایه‌ها: آرایه‌های ادبی در شعر شاعران عامه‌گرا کم‌تر بود.
- ۳ تخیل: علاوه بر استفاده از تصاویر و تخیل شاعران پیشین، نوآوری‌هایی هم در عرصه تخیل دیده شد. (به عنوان نمونه در اشعار میرزاده عشقی)
- ۴ موسیقی و عروض: شاعران سنت‌گرا پایبند به سنت‌های موسیقایی شعر بودند، ولی شاعران عامه‌گرا پایبندی کم‌تری به آن داشتند.

– سطح فکری –

همراهی شعر با تحولات زمانه و حضور مردم در عرصه سیاست و اجتماع این نتایج را دربرداشت:

- ۱ مضامین تازه به شعر وارد شد.
- ۲ نگرش شاعران از کلی‌گرایی و ذهنیت‌گرایی به جزئی‌نگری و عینیت‌گرایی تغییر کرد.
- ۳ مضامین کلی و ذهنی، اشعار اخلاقی و عرفانی و غزل‌های عاشقانه ترک شد.
- ۴ مضامین وطنی رونق یافت.



– مضامین اصلی شعر بیداری –

- ۱ آزادی: مترادف با دموکراسی غربی. یعنی دارابودن آزادی و حقوق فردی و صاحب‌اختیاربودن در سرنوشت خود و جامعه
- ۲ وطن: سرزمینی که مردمانی با مشترکات قومی، زبانی و فرهنگی در آن زندگی می‌کنند.
- ۳ قانون: به عنوان بنیادی‌ترین تفکر و خواست مشروطه‌خواهان
- ۴ تعلیم و تربیت جدید و همگانی
- ۵ توجه به مردم و انعکاس خواسته‌های آنان، توجه به کارگران و محرومان و هم‌چنین جایگاه زن در اجتماع
- ۶ توجه به دانش‌ها و فنون جدید و مضامین و اصطلاحات آن
- نمونه شاعرانی که به مفهوم وطن توجه داشتند: ملک‌الشعرا بهار، دهخدا و ادیب‌الممالک فراهانی
- نمونه شاعرانی که به حقوق طبقه کارگر و محروم پرداختند: ابوالقاسم لاهوتی و فرخی یزدی

– قسمت دوم: نثر –

- از آغاز سلطنت ناصرالدین‌شاه تا پدیدآمدن مشروطیت نثر ساده‌تر شد.
- آغاز این سادگی از دوره قائم‌مقام بود.
- درون‌مایه نثر تا پیش از انقلاب مشروطه آزادی و تجدد و سنت‌شکنی بود.
- به تدریج در این دوره لحن نثر آرام‌تر شد.

– سطح زبانی –

- ۱ واژه‌های عربی کم‌تر و واژه‌های انگلیسی و ترکی و فرانسوی و روسی وارد زبان می‌شود.
- ۲ عبارت‌های وصفی طولانی و لفظ‌پردازی‌های بی‌جا کم می‌شود.
- ۳ ساده و قابل فهم است.
- ۴ ساختار دستوری جملات با طبیعت زبان هماهنگ‌تر می‌شود.

– سطح ادبی –

- ۱ قید و بندهای نثر فنی و مصنوع از بین می‌رود.
- ۲ صنایع ادبی از نثر جدا می‌شود.
- ۳ در برخی از داستان‌های این دوره راوی سوم شخص ظاهر می‌شود و با خواننده سخن می‌گوید (امروزه این کار ضعف تکنیکی محسوب می‌شود).
- ۴ داستان‌ها مطابق ذوق عامه نوشته می‌شد.
- ۵ سبک نویسندگی مطابقت کاملی با ادبیات داستانی مدرن نداشت.

– سطح فکری –

- ۱ درون‌مایه‌های شعر و نثر دوره بیداری تقریباً یکسان است.
- ۲ طنز سیاسی و اجتماعی رواج یافت.
- ۳ مبارزه با استعمار از موضوعات رایج نثر روزنامه‌ای بود.
- ۴ در بسیاری از نثرها، خصوصاً در داستان‌ها، مبارزه با خرافات دیده می‌شود.
- ۵ حقوق زنان و تعلیم و تربیت نوین مورد توجه بود.



درس دوم دهم

شعر و موسیقی ← برانگیختن حس و حال عاطفی
 کوشش شاعر: انتقال نمودهای عاطفه (اندوه، شادی، امید، یأس، حیرت، تعجب)
 عاطفه: اساسی ترین عامل پیدایی شعر
 ابزار شاعر برای انتقال عاطفه: به کمک زبان و گزینش واژه‌ها به صورتی که آهنگی پدید آورد.
 وزن و آهنگ ← انتقال بهتر حس و عاطفه
 وزن و آهنگ کوبنده و کوتاه ← غنی تر کردن بار حماسی فضای شعر
 تأثیر وزن در شعر: مهم ترین و مؤثرترین عامل پس از عاطفه - احتمال کم تر برانگیختن عواطف بدون وزن
 انتظار از شعر: امکان خواندن به صورت زمزمه و آواز ← علت بیشتر خواندن شعر از نثر
 جایگاه وزن در شعر: فاقد جنبه تزئینی، جزء طبیعت شعر و لازمه نشان دادن عواطف
 اثرگذاری گوش‌نوازی و خوش‌آهنگی بر انسان ← بهره‌گیری از کشش و جاذبه آهنگ و کلام موزون در بیشتر کتاب‌های مقدس
 وزن: ادراکی حاصل از احساس نظم به وسیله حواس ما
 توجه به فضای عاطفی و آهنگ متن ← کشف لحن مناسب ← خواندن دلنشین تر و درک آسان تر محتوا

درس هفتم علوم و فنون ادبی دهم

- «سبک» در اصطلاح ادبی: شیوه خاص یک اثر یا آثار ادبی یک دوره
- «سبک شعر»: مجموعه ویژگی‌هایی که شاعر یا نویسنده در نحوه بیان اندیشه به کار می‌گیرد.
- «سبک شخصی»: شیوه بیان هر نویسنده یا شاعر ← به تعداد شاعران و نویسندگان جهان، سبک وجود دارد؛ به سبب تفاوت اطلاعات، دانش، ذوق و استعدادهای افراد.
- شباهت‌های موجود در نحوه بیان برخی از شاعران و نویسندگان ← قرارگرفتن آن شاعران و نویسندگان در یک دسته

امکان طبقه‌بندی سبک از دیدگاه‌های گوناگون؛ مبناهای طبقه‌بندی شعر براساس نظریه ارسطو، فیلسوف بزرگ یونانی -

- ۱) براساس نام شاعر یا نویسنده: سبک فردوسی و سبک بیهقی ۲) براساس زمان و دوره اثر: سبک دوره غزنوی و سبک دوره مشروطه ۳) براساس موضوع و نوع: سبک عرفانی و سبک حماسی ۴) براساس محیط جغرافیایی: سبک آذربایجانی و سبک خراسانی ۵) به تناسب مخاطب: سبک عامیانه و سبک عالمانه ۶) براساس هدف: سبک تعلیمی و سبک فکاهی ۷) براساس قلمرو دانشی: علمی و فلسفی

سبک‌ها و دوره‌های شعر فارسی از دیدگاه محمدتقی بهار (ملک الشعرا) بر مبنای حوزه جغرافیایی و تاریخی شعر -

- ۱) سبک خراسانی یا ترکستانی: از آغاز شعر فارسی تا قرن ششم ۲) سبک عراقی: از قرن ششم تا قرن دهم ۳) سبک هندی: از قرن دهم تا سیزدهم ۴) دوره بازگشت: در قرن سیزدهم ۵) سبک دوره مشروطه ۶) سبک دوره معاصر

رده‌های نثر فارسی بر بنیاد تقسیم‌بندی بهار و با توجه به دوره‌های تاریخی -

- ۱) دوره سامانی (۳۰۰ تا ۴۵۰ ه.ق) ۲) دوره غزنوی و سلجوقی اول (۴۵۰ تا ۵۵۰ ه.ق) ۳) دوره سلجوقی دوم و خوارزمشاهیان: نثر فنی (۵۵۰ تا ۶۱۶ ه.ق) ۴) دوره سبک عراقی: نثر مصنوع (۶۰۰ تا ۱۲۰۰ ه.ق) ۵) دوره بازگشت ادبی (۱۲۰۰ تا ۱۳۰۰ ه.ق) ۶) دوره ساده‌نویسی (۱۳۰۰ ه.ق تا امروز)

- مکتب‌ها و سبک‌های ادبی، محصول اوضاع سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و زمانه صاحبان آن مکتب‌ها و سبک‌ها هستند.



– سبک‌شناسی شعر دوره اول –

- پدیدآمدن نخستین آثار نظم زبان فارسی بعد از اسلام، ابتدا در سیستان و سپس در خراسان بزرگ (خراسان کنونی و افغانستان و تاجیکستان، ماوراءالنهر و ترکستان) و اوج آن در زمان سامانیان — شهرت یافتن به «سبک خراسانی» و «سبک سامانی»
- تقسیم سبک خراسانی برحسب زمان، به سه سبک فرعی سامانی، غزنوی و سلجوقی / نام دیگر سبک دوره سلجوقی: «بینابین»؛ به علت داشتن برخی ویژگی‌های سبک عراقی (= دوره بعد از خراسانی)
- شعرای معروف سبک خراسانی: رودکی، فردوسی و ناصر خسرو

– ویژگی‌های شعر سبک خراسانی در قلمرو زبانی –

- ۱) سادگی زبان شعر ۲) کم‌بودن لغات عربی، به‌جز اصطلاحات دینی و علمی و کم‌بودن لغات بیگانه، در مقایسه با دوره‌های بعد ۳) تفاوت تلفظ برخی واژه‌ها با زبان امروز: یک، هزار ۴) کهنه و مهجوربودن بخشی از لغات در مقایسه با دوره‌های بعد: گبر، جوشن ۵) استفاده از دو نشانه برای یک متمم: زدش بر زمین بر به‌کردار شیر

– ویژگی‌های شعر سبک خراسانی در قلمرو ادبی –

- ۱) قالب عمده شعر: قصیده / شکل‌گیری تدریجی مسمط، ترجیع‌بند و مثنوی / رشد غزل در اواخر این دوره ۲) استفاده از آرایه‌های ادبی به صورت طبیعی و در حد اعتدال ۳) سادگی قافیه و ردیف ۴) استفاده بیشتر از تشبیه حسی در توصیف پدیده‌ها (تشبیه حسی به تشبیهی گفته می‌شود که در آن امور قابل حس با حواس پنج‌گانه رکن تشبیه باشند. به این تشبیه رودکی توجه کنید: میر سرو است و بخارا بوستان رودکی امیر نصر بن احمد سامانی را به یک سرو تشبیه کرده است. امیر سامانی و سرو پدیده‌های حسی هستند. چون شاعر هر دو را با حس بینایی می‌شناخته است.)

– ویژگی‌های شعر سبک خراسانی در قلمرو فکری –

- ۱) غلبه روح شادی و نشاط و خوش‌باشی ۲) شعر واقع‌گراست و توصیفات عمدتاً طبیعی، ساده، محسوس و عینی است. ۳) معشوق، عمدتاً زمینی است. ۴) حاکم‌بودن بیشتر روح حماسه بر ادبیات این دوره ۵) سادگی اشعار پندآموز و اندرزگونه این دوره، با جنبه عملی و دستوری ۶) مضمون عمده اشعار این سبک: حماسه، مدح و اندرز ۷) سادگی فکر و کلام و عدم آمیختگی با پیچیدگی‌های عرفانی، حکمی و اندیشه‌های فلسفی

– نثر دوره اول –

الف) شاخه دوره سامانی

- برخی از ویژگی‌های نثر این دوره: ۱) ایجاز و اختصار در لفظ و معنا ۲) تکرار فعل یا اسم به حکم ضرورت معنی ۳) کوتاهی جملات ۴) لغات کم‌کاربرد فارسی در مقایسه با دوره‌های بعد ۵) بهره‌گیری کم‌تر از لغات عربی ۶) افزایش کاربرد نشانه‌های جمع فارسی بر جمع عربی
- محتوای نثرهای این دوره: بیشتر علمی و گاهی نثرهای حماسی، تاریخی و دینی
- از نمونه‌های موفق نثر شاخه سامانی: ترجمه تفسیر طبری / تاریخ بلعمی / التفهیم / شاهنامه منثور ابومنصوری

ب) شاخه غزنوی و سلجوقی

- برخی از ویژگی‌های نثر این دوره: ۱) اطناب (جمله‌ها معمولاً طولانی هستند). ۲) تمثیل و استشهاد به آیات، احادیث و اشعار ۳) حذف افعال به قرینه ۴) افزایش کاربرد لغات عربی نسبت به دوره قبل
- از نمونه‌های نثر شاخه غزنوی و سلجوقی: تاریخ بیهقی / قابوسنامه / سفرنامه ناصر خسرو / سیاست‌نامه / کیمیای سعادت / کشف‌المحجوب



درس یازدهم علوم و فنون دهم

شعر: سخن خیال‌انگیز، موزون، سرشار از عاطفه و احساس

وزن: عامل زیبایی و اثرگذاری شعر و لازم برای آن

قافیه: بایسته دیگر برای شعر، عامل افزایش بار موسیقایی و خوش‌آهنگی و زیبایی شعر و گوش‌نوازی آن

ردیف: واژه تکراری بعد از واژه قافیه (با لفظ و معنای مشترک)

قافیه: واژه دارای حرف یا حروف مشترک، در پایان مصراع‌ها (متناسب با قالب شعر)

حروف قافیه: حرف یا حروف مشترک واژه‌های قافیه، شامل حروف اصلی و حروف الحاقی

حروف اصلی قافیه؛ تابع دو قاعده -

۵) قاعده ۱: مصوت بلند «آ» و مصوت بلند «او» می‌تواند به تنهایی اساس قافیه باشد؛ مثال:

ز شعر قدر و بها یافتند اگر شعرا / منم که شعر ز من یافته است قدر و بها (ملک‌الشعرا محمدتقی بهار)

در این بیت از آغاز یک قصیده، دو واژه پایانی «شعرا» و «بها» هستند. وجه اشتراک این دو واژه در پایان، مصوت بلند / آ است. همین مصوت بلند «آ»، حرف قافیه و همان دو واژه نیز، کلمات قافیه هستند.

حتی اگر حروف ما قبل مصوت مشترکی که اساس قافیه است، مشترک باشند، آن حروف مشترک را جزئی از حروف قافیه نمی‌شماریم؛ برای مثال، به این بیت دیگر از ملک‌الشعرا بنگرید:

دگرباره خیط باد صبا / بر اندام گل دوخت رنگین‌قبا

در این بیت علاوه بر مصوت «آ»، مصوت «ـ» و صامت «ب» نیز اشتراک دارند، ولی حرف و اساس قافیه، همان مصوت بلند پایانی است و دو واج ماقبل آن حرف قافیه شمرده نمی‌شود.

مثال دیگر:

در این رقص و در این‌های و در این هو / میان ماست گردان میرِ مه‌رو (مولوی)

۶) قاعده ۲: یک یا دو صامت مشترک پایانی به همراه مصوت مشترک پیش از آن یک یا دو صامت.

مثال

به نام خداوند جان و خرد / کز این برتر اندیشه برنگذرد (فردوسی)

صامت مشترک پایانی: د / - مصوت مشترک: - / - حروف قافیه: - د /

مثال

نه بر اوج ذاتش پرد مرغ و هم / نه در ذیل وصفش رسد دست فهم (سعدی)

دو صامت مشترک پایانی: ه / و / م - مصوت مشترک: - / - حروف قافیه: - هم /

حروف الحاقی: حرف یا حروف مشترکی با ماهیت دستوری یکسان در انتهای واژه‌های قافیه و پس از حروف اصلی قافیه که در قاعده‌های پیش گفته معرفی شد، تکرار شده است.

انواع حروف الحاقی: شناسه‌ها، ضمائر متصل، پسوندها، صامت «ی» بعد از برخی واژه‌های مختوم به «ا» و «و»، مصوت‌های کوتاه و مصوت بلند / ای /.

مثال

هر پاره خاک را چو ماهی کردی / و آنکه مه را قرین شاهی کردی

آخر ز فراق هر دو آهی کردی / ز آن آه به سوی خویش راهی کردی (مولوی)

کردی: ردیف

مصوت / ای: حرف الحاقی

مصوت / آ / و صامت / ه /: حروف اصلی قافیه



مثال

ای چرخ فلک خرابی از کینهٔ توست / بیدادگری شیوهٔ دیرینهٔ توست
ای خاک اگر سینهٔ تو بشکافند / بس گوهر قیمتی که در سینهٔ توست (خیام)
توست: ردیف
مصوّت کوتاه / ی: / حرف الحاقی
مصوّت /ای/ و صامت / ن: / حروف اصلی

مثال

بر مفرش خاک خفتگان می‌بینم / در زیر زمین نهفتگان می‌بینم
چندانکه به صحرای عدم مینگرم / ناآمدگان و رفتگان می‌بینم (خیام)
می‌بینم: ردیف
ان: حروف الحاقی (علامت جمع، پسوند مشترک)
مصوّت کوتاه / ی: / حرف الحاقی قافیه
سُفت: حروف اصلی قافیه

مثال

آن سیل که از قوّت خود جوشان بود / با هر چه که پیش آمدش کوشان بود (عطار)
بود: ردیف
ان: حروف الحاقی قافیه (پسوند مشترک برای ساخت صفت فاعلی)
هوش: حروف اصلی قافیه

مثال

دانی که چیست دولت دیدار یار دیدن / در کوی او گدایی بر خسروی گزیدن (حافظ)
ن: حروف الحاقی قافیه (پسوند مشترک برای ساخت مصدر)
سید: حروف اصلی قافیه

مثال

سَمَن بویان غبارِ غم چو بنشینند، بنشانند / پری رویان قرار از دل چو بستیزند، بستانند (حافظ)
سند: حروف الحاقی قافیه (شناسهٔ مشترک)
ان: حروف اصلی قافیه

مثال

گر باد هوای کوی سرایت سپرد / می‌دان تو که جان ز دستم ای جان نبرد
اندیشه نخواهم که به تو برگردد / رشک آیدم از دیده که در تو نگرد (مسعود سعد سلمان)
سد: حروف الحاقی قافیه (شناسهٔ مشترک)
سر: حروف اصلی قافیه



مثال

چو از زلف شب باز شد تاب‌ها / فرومرد قندیل محراب‌ها (منوچهری دامغانی)
ها: حروف الحاقی (پسوند مشترک، علامت جمع)
اب: حروف اصلی قافیه

مثال

ارکان گهر است و ما نگاریم همه / وز قرن به قرن یادگاریم همه
کیوان گرد است و ما شکاریم همه / واندر کف آرز دلفگاریم همه (ناصرخسرو)
همه: ردیف
یم: حروف الحاقی قافیه (پسوند مشترک)
ار: حروف اصلی قافیه

● صامت «گ» با این که در هر سه مصرع، مشترک است، ولی جزئی از حروف قافیه به شمار نمی‌رود. چون پیش از مصوت مشترک قرار دارد.

مثال

خه از کجات پرسم چونست روزگارت / ما را دو دیده باری خون شد در انتظارت (انوری)
ت: حروف الحاقی قافیه (ضمیر پیوسته مشترک)
ار: حروف اصلی قافیه

نکته مهم در تشخیص و تعیین حروف الحاقی: همان‌طور که در تعریف این حروف ذکر شد و در مثال‌ها اشاره شد، در صورتی با حروف الحاقی مواجهیم که آن حروف ماهیت یکسانی داشته باشند.

مثال

ای فروغ ماهِ حُسن، از روی رخشان شما / آبروی خوبی از چاه زَنخدان شما (حافظ)
در این بیت، «ان» حروف اصلی قافیه است و نه حروف الحاقی. چون «ان» در مصرع نخست، پسوند است و در مصرع دوم، جزئی از واژه است، نه پسوند.

قافیه درونی: واژه‌های هم‌قافیه درون مصراع‌ها (برای غنی‌تر کردن موسیقی شعر)

مثال

مرده بدم زنده شدم گریه بدم خنده شدم / دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم
دیده سیر است مرا جان دلیر است مرا / زهره شیر است مرا زهره تابنده شدم (مولوی)
زنده - خنده - پاینده / سیر - دلیر - شیر / زهره - زهره

ذوقافیتین: وقتی است که واژه‌های مقابل واژه قافیه نیز هم‌قافیه باشند. البته در این شرایط نیز، همان واژه‌های پایانی قافیه اصلی را ساخته‌اند.

مثال

مقام دل‌گشایش جمع جمع است / جمال جان‌فزایش شمع جمع است (شبستری)
جمع است: ردیف
جمع و شمع: واژه‌های قافیه
دل‌گشایش و جان‌فزایش: واژه‌های هم‌قافیه پیش از قافیه اصلی

مثال

ای شاه زمین بر آسمان داری تخت / سست است عدو تا تو کمان داری سخت (امیر معزی)

تخت و سخت: واژه‌های قافیه

داری: واژه تکراری پیش از واژه‌های اصلی قافیه

آسمان و کمان: واژه‌های هم‌قافیه پیش از قافیه اصلی

اهمیت نوشتار مشترک در حروف قافیه: شکل نوشتاری حروف قافیه باید یکسان باشد و فقط هم‌آوا بودن کافی نیست. بر این اساس، دو واژه «ناس» و «احساس» می‌توانند هم‌قافیه باشند، ولی هیچ‌یک از این دو با «خاص» یا «اثاث» هم‌قافیه نمی‌شود. چند مثال دیگر از واژه‌هایی که علی‌رغم هم‌آوا بودن در حروف پایانی، به علت تفاوت در نوشتار هم‌قافیه نمی‌شوند.

«ریز»، «تعویض»، «لذیذ» و «حضيض»

«مبهوت»، «منوط»

«فروغ»، «بوق»

«ترجیح»، «توجیه»

«ارائه»، «اشاعه»

قافیه در شعر نو: فاقد محدودیت‌های شعر کهن - شاعر اسیر قافیه نمی‌شود - دو یا چند مصرع هم‌قافیه در هر بخش سروده

مثال

لحظه دیدار نزدیک است

باز من دیوانه ام، مستم

باز می لرزد، دلم، دستم

بازگویی در جهان دیگری هستم

های! نخراشی به غفلت گونه ام را تیغ

های! نپیشی صفای زلفکم را دست

آبرویم را نریزی، دل

ای نخورده مست

لحظه دیدار نزدیک است (مهدی اخوان ثالث)

در این شعر، یک بار سه واژه «مستم»، «دستم» و «هستم» قافیه ساخته‌اند و بار دیگر سه واژه «دست»، «مست» و «است».



مرورنامه درس ششم یازدهم: مجاز

مجاز: کاربرد واژه، در معنای غیرحقیقی؛ پر کاربرد در زبان محاوره و گفت‌وگوی روزانه

مثال ۱

حوض یخ زد = آب حوض

برآشت ایران و برخاست گرد = سپاه یا مردم ایران

علاقه یا پیوند مجاز: رابطه میان واژه‌ای که در معنای غیرحقیقی به کار رفته با معنای اصلی آن

قرینه: نشانه‌ای در عبارت که ذهن را از معنای اصلی واژه دور و به معنای غیرحقیقی و مجازی متوجه می‌سازد.

در مثال «حوض یخ زد»، «بخزدن» قرینه است. علاقه نیز از نوع محلیه است چون حوض، محل آب حوض است.

مثال ۲

ماه دشت را روشن کرد.

ماه: مجاز نور ماه / قرینه: روشن کردن دشت / علاقه: لازمیت یا سببیت (ماه سبب نور و لازمه آن است).

مثال ۳

جهان خوردم و کارها راندم. (تاریخ بیهقی)

جهان: مجاز از نعمت‌های جهان / قرینه: خورده شدن / علاقه: کلیت (رابطه جهان و نعمت‌های جهان، رابطه جزء و کل است. جهان کل و

نعمت‌ها جزء هستند).

مثال ۴

به یاد روی شیرین بیت می‌گفت (نظامی)

بیت: مجاز از شعر یا سخنی شاعرانه / قرینه: سرودن به یاد معشوق که معمولاً بیش از یک بیت است. / علاقه: جزئیت (رابطه بیت و شعر،

رابطه جزء و کل است. شعر، کل و بیت جزئی از شعر است).

مثال ۵

سر آن ندارد امشب که برآید آفتابی / چه خیال‌ها گذر کرد و گذر نکرد خوابی (سعدی)

(سر: مجاز از قصد و اندیشه / قرینه: این که برای آمدن آفتاب، آن را داشته باشد یا نداشته باشد / علاقه: محلیه) (سر، محل فکر و اندیشه

و قصد است).

مثال ۶

خسروی کار گدایی کی بود / این به بازوی چو مایی کی بود (عطار)

(بازو: مجاز از توان و نیرو / قرینه: نرسیدن به شرایط و موقعیت برتر به وسیله آن / علاقه: لازمیت یا سببیت)

مثال ۷

خانه همسایه را دزد برد.

(خانه: مجاز از وسایل خانه / قرینه: امکان بردن / علاقه: محلیه)

مهم‌ترین نوع مجاز: مجاز با علاقه شباهت = استعاره مصرّحه



مثال ۸

هزاران نرگس از چرخ جهانگرد / فرو شد تا برآمد یک گل زرد (نظامی)
نرگس: مجاز و استعاره از ستاره / چرخ: مجاز و استعاره از آسمان / گل زرد: مجاز و استعاره از خورشید

مثال ۹

ژاله از نرگس چکید و برگ گل را آب داد / وز تگرگ نازپرور مالش عتاب داد (امیر خسرو دهلوی)
(ژاله: مجاز و استعاره از اشک / نرگس: مجاز و استعاره از چشم / برگ گل: مجاز و استعاره از صورت / تگرگ: مجاز و استعاره از دندان / عتاب: مجاز و استعاره از لب)